

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 1, (Serial. 29), Autumn 2021 & Winter 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir/>

<https://isu.ac.ir/>

A Comparative Study of the Causes and Motives of the Phenomenon of Exaggeration from the Perspective of the Holy Quran and the Testaments

DOI: 10.30497/qhs.2021.240011.3190

Hussein Dasht Bin*

Ali Husein Ehteshami**

Sayed Hamid Huseini ***

Received: 17/02/2021

Accepted: 13/08/2021

Abstract

One of the possible deviations in the field of religion and beliefs is that despite rational guidance and sending messengers and divine books, human beings have been mythologizing throughout history and focusing their efforts on magnifying the people, religious symbols and objects around them that are referred to in religious terms. The phenomenon is called exaggeration. Numerous factors have been involved in its formation. The purpose of this article is to examine the factors and grounds of exaggeration in the Testaments and the expression of the Holy Quran in this regard. In this research, descriptive and analytical methods have been used and using books and electronic library resources, the researches of this research have been discussed and examined. In the end, the ways out of this belief deviation have been stated.

Keywords: *Exaggeration, Deviation, Holy Quran, Covenants, Christianity, Judaism.*

* PhD in Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Hamadan Branch, Hamadan, Iran. Hosseindashtbin@gmail.com

** . Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Tuyserkan Branch, Tuyserkan, Iran. (Corresponding Author)

a.h.ehteshami.47@gmail.com

*** . Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Hamadan Branch, Hamadan, Iran. hoseinihamid@gmail.com



<http://qhs.journals.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۹

پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۷۹-۳۰۵

مقاله علمی - پژوهشی

مطالعه تطبیقی علل و انگیزه‌های پدیده غلو

از منظر قرآن کریم و عهدین

DOI: 10.30497/qhs.2021.240011.3190

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

حسین دشت بین*

علی حسین احتشامی**

سید حمید حسینی***

چکیده

یکی از انحرافات مشترک و مشابه در حوزه ادیان آسمانی این است که با وجود هدایت‌های عقلانی و ارسال رسل و کتب الهی، انسان در گذر تاریخ به اسطوره‌سازی پرداخته و همت خود را معطوف به بزرگ‌نمایی از اشخاص، نمادهای دینی و اشیاء پیرامون خود نموده که در اصطلاح دینی به آن «غلو» گویند. از آنجاکه عوامل فرهنگی و اجتماعی و اعتقادی متعددی در شکل‌گیری این پدیده دخیل بوده است، لذا هدف این نوشتار بررسی عوامل و زمینه‌های مشترک شکل‌گیری جریان غلو در عهدین و قرآن کریم می‌باشد. در این مقاله ابتدا به بیان تاریخچه، انگیزه و علل پیدایش غلو از منظر قرآن کریم و عهدین پرداخته شده و در ادامه، معیارهای مشترک شناخت غلو و اهداف مشترک مبارزه با غلو از منظر ادیان مذهبی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که از جمله معیارهای مشترک شناخت غلو از منظر ادیان آسمانی، انتساب ربوبیت و الوهیت به غیر خدا و انتساب صفات اختصاصی خدا به غیر او به صورت مطلق است. اهداف مشترک مبارزه با غلو در ادیان آسمانی نیز عبارت است از آزادی از قید و بندهای خرافی و غیرعقلانی و تعیین محدوده و قلمرو تقدیس پیامبران که در این مقاله به تفصیل با ذکر شواهد و مثال، بیان شده است.

واژگان کلیدی

غلو، انحراف، قرآن کریم، عهدین، مسیحیت، یهودیت.

* دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران. Hosseindashtbin@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، تویسرکان، ایران. (نویسنده مسئول)

a.h.ehteshami.47@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران. hoseinihamid@gmail.com

این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو است.

طرح مسئله

یکی از آفاتی که بدون استثنا گریبان‌گیر همه ادیان و مذاهب و مکاتب، اعم از الهی و غیر الهی، در طول تاریخ شده است، پدیده غلو و افراط‌گرایی است. غلو درباره عقاید، بنیان‌گذاران، قهرمانان و یا پیروان یک دین و مکتب. عوامل این افراط‌گرایی را می‌توان به دو بخش «عوامل درون دینی» مانند ملموس نبودن معارف بلند یک دین برای پیروان، عشق فراوان، جهل و نادانی پیروان، استفاده مادی بعضی از منتسبین به دین از راه رواج عقاید غلوآمیز و «عوامل برون دینی» مانند ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان یک دین برای هموار نمودن راه محکوم کردن آن دین (از طریق اجرای اصل مؤثر حمله به یک عقیده از راه دفاع بد از آن) تقسیم نمود؛ اما در هر دو بخش، نتیجه یکسان است و آن ارائه چهره‌ای تحریف شده و آلوده و به دور از اعتدال از دین می‌باشد (صفری فروشانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۳).

البته عوامل فرهنگی و اجتماعی متعدد دیگری نیز در پیدایش این جریان انحرافی دخالت داشته که برخی از آن‌ها عبارتند از: القائات شیطانی محبت و دوست داشتن افراطی، نمادهای دینی، تعصبات و احساسات نامعقول. در آئین یهود و مسیح و کتب دینی آنها (عهدین) نمونه‌های بسیاری از جریان غلو و انحرافات مربوط به آنچه در اصول اعتقادی و چه در حوزه احکام و تکالیف دینی وجود دارد که قرآن کریم ضمن تبیین این اندیشه انحرافی و نقد و بررسی آن به دلایل و انگیزه‌های آن در لابلای آیات مختلف اشاراتی نموده است، از جمله در آیه ۷۷ سوره مائده می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»؛ بگو ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید و از پی خواهش‌های آن گروه که خود پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست دور افتادند، نروید.

در تفاسیر قرآنی در رابطه با آیه یاد شده چنین آمده است:

«شاید بتوان از آیه این استفاده را کرد که خدا دانستن مسیح نوعی غلو برگرفته از افکار شرک‌آلود جمعیت‌های قبلی است و پیامی که می‌توان از آیه شریفه بدست آورد این است که در همه‌ی ادیان باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره‌ی شخصیت‌ها و رهبران الهی و دین خدا، غلو نمودن مورد نهی واقع شده است. حتی درباره‌ی دیگران هم مبالغه روا نیست» (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۵۱).

در قرآن کریم؛ جن، فرشته، سنگ، ستاره، خورشید و ماه و هر آن چه در طول تاریخ مورد پرستش انسان قرار گرفته است، به‌عنوان مصنوع خدای یکتا و به‌عنوان نعمت و رحمت و به‌عنوان آیه الهی معرفی شده است. یعنی ضمن تأیید وجود و آثار آنها، حدود و مرز وجودشان معین شده است تا نه فراتر از حد و نه فروتر از آن قرار داده شوند. نه تفریطی صورت گیرد همان‌گونه که عده‌ای هستی را نوعی وهم و خیال پنداشته‌اند (فیض، بی‌تا، ص ۵۴) و نه افراطی صورت گیرد همان‌گونه که عده‌ای آنها را در حد خدا بالا برده‌اند و نسبت به آنها غلو کرده‌اند (فیض، ۱۳۹۹ق، ج ۷، ص ۳۲۳). قرآن کریم از این که کسی موجودی را تا حد خدا بالا ببرد نهی فرموده است «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (نساء: ۳۶).

اصل و پایه و اساس همه ادیان الهی، توحید است؛ و چنانچه شیاطین جنی و انسی موفق شوند که پیروان دینی را از توحید منحرف کرده و به وادی شرک و تثلیث و غلو بکشاند آنها را در دایره کفر قرار می‌دهند و با برهان‌نمایی‌های واهی و خیالی گمراهشان می‌کنند. به همین جهت که غلو در هر دین و مذهب و توسط هر فردی و به هر بهانه‌ای که انجام شود هم انحراف است و هم موجب انحراف می‌شود. بر این اساس پژوهش حاضر به دنبال بررسی این مسئله است که غلو در قرآن کریم و عهدین چگونه است؟ و عوامل و زمینه‌های آن کدام است؟ و روند اغواگری شیطان در این کتب چگونه بیان شده است؟

پیشینه تحقیق

جریان غلو همواره در طول تاریخ در ادیان مختلف رسوخ پیدا کرده تا جایی که بررسی اسناد تاریخی و همچنین آیات و روایات نشانگر این است که این موضوع دارای پیشینه طولانی بوده و مبتلابه اکثر ادیان بوده است. به همین جهت اندیشمندان و صاحب نظران بسیاری در حوزه‌های مختلف از زوایای گوناگون به آن پرداخته و آن را مورد نقد و بررسی قرار داده و آثار مکتوب و مدونی در این رابطه به رشته تحریر درآورده‌اند که از جمله این موارد می‌توان به کتاب علی اصغر رضوانی تحت عنوان «نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات» اشاره نمود که در آن ضمن بیان خاستگاه غلو در مسیحیت، ریشه‌های آن را برشمرده و عواملی چند نظیر عدم شناخت، وجود آیات متشابه، مصلحت شخصی و عوامل دیگری را بیان نموده و نتیجه می‌گیرد تأثیراتی که مسیحیان از افکار دیگران گرفته‌اند در نتیجه غلو بوده است.

در مقاله مجید شاکر سلماسی (۱۳۹۲) با عنوان «بازخوانی غلو و غلوگرایی» نویسنده محترم بسترهای غلو و غلوگرایی را بررسی نموده و نتیجه می‌گیرد که بعد از برانگیخته شدن هر پیامبری

و ظهور هر دینی پیروان آن دین با انگیزه‌های مختلف و یا از روی جهل و غفلت آموزه‌های دینی را تحریف نموده در مسیر غلو قرار داده‌اند.

همچنین در مقاله نعمت الله صفری (۱۳۸۷) با عنوان «جریان شناسی غلو»، ضمن بیان انواع غلو، به رفتارشناسی غلو پرداخته و نتیجه می‌گیرد که غلو در هر شکلی که ظاهر شود، زیربنای اعتقادی را تخطئه نموده و زمینه اضمحلال اندیشه‌های دینی را فراهم می‌نماید.

همچنین اشرفی و برای (۱۳۹۱) به «مطالعه تطبیقی عوامل و انواع شادی در قرآن و عهدین» پرداخته و با روش مطالعه تطبیقی، عوامل شادی و انواع آن را از منظر قرآن و عهدین مورد بررسی قرار داده است. بر اساس تعالیم ادیان آسمانی، در زندگی جاودان و ابدی انسان، شادی مطلوب جز در پرتو دین داری، تحقق نخواهد یافت. در این ادیان دین داری مصداق شادی مطلوب بیان شده، با این تفاوت که در قرآن کریم این موضوع به صورت دقیق، جامع و کامل، هماهنگ با تمام ابعاد زندگی انسان و منطبق با خواسته‌های فطری او جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت طراحی شده است. در مقاله‌ای که به قلم نویسندگان میرصادقی و فقهی زاده و صراف (۱۳۹۱) تحت عنوان «درآمدی بر نقش غالیان در علوم قرآن و تفسیر» نگاشته شده، نویسندگان به یکی از واقعیت تاریخی موجود در حوزه غلو اشاره نموده که از آن برای ترویج عقاید غالیانه استفاده می‌شده که همانا سوءاستفاده از حدیث بوده و در دو قالب جعل و تحریف حدیث جلوه نموده است. روایاتی حاکی از آگاهی دادن از سوی ائمه (علیهم‌السلام) از جعل حدیث و دروغ سازی در حوزه غلو و بیان معیارهایی برای تشخیص این احادیث، در این زمینه بوده است. همچنین بر اساس قرائن موجود فعالیت‌هایی از سوی غالیان در علوم قرآنی و تفسیر نیز انجام شده است. در پژوهش حاضر نگارندگان سعی نموده‌اند زمینه‌های پیدایش جریان غلو بر مبنای القانات شیطان از منظر قرآن کریم در میان اهل کتاب را بررسی نموده و برخی آموزه‌های غلوآمیز را استخراج و نقد کنند. نتایج و تبعات آن و همچنین راه‌های برون رفت از آن را تبیین نمایند و با توجه به نتایج سوابق نشان داده شد که تحقیقات پیش رو تأکید صرف بر مسئله غلو است و ابعاد و عوامل و زمینه‌های آن را به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار نداده است، لذا خلاء تحقیقاتی در این زمینه مشاهده می‌گردد. بنابراین وجه نوآوری این تحقیق، در نظر گرفتن دیدگاه مشترک قرآن کریم و عهدین جهت فهم عوامل و زمینه‌های غلو می‌باشد.

۱. خاستگاه تاریخی پیدایش غلو

برخی درصدد هستند تا برای تشیع ریشه و منشأ ایرانی درست کنند و تفکرات این مذهب را واکنش روح ایرانی در برابر اسلام قلمداد کنند، لذا اندیشه‌های غالیان به ویژه سوژه اصلی تفکر

آنان یعنی الوهیت امامان (حلول جزء الهی در ائمه) را چنین توجیه می‌کنند که ایرانیان به دلیل وجود فره ایزدی، برای پادشان خود قداست ویژه‌ای قائل بودند، لذا پس از اسلام به دنبال اشخاصی می‌گشتند که چنین تقدسی را به آنها انتقال دهند و چون دریافتند شیعیان برای امامان خود قائل به کرامات ویژه‌ای هستند، به شیعه روی آوردند و همان مقامی را که برای شاهان خویش قائل بودند برای امامان شیعه قائل شدند.

احمد امین در این زمینه ضمن ردّ دیدگاه فوق عقیده دارد که عقیده شیعه قبل از ایرانیان شیوع داشته و حزب علی بلافاصله پس از ارتحال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به وجود آمده و حوادث روزگار و به ویژه معایب عثمان بر اهمیت آن افزود و پس از ورود ملت‌های دیگر در عالم اسلام و پذیرش اسلام توسط آنان این تفکر رنگ دیگر به خود گرفت (امین، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۱۶). از طرف دیگر اندیشه حلول جزء الهی در ائمه نیز هیچ ارتباطی با عقاید ایرانیان ندارد. آنان فره ایزدی را مؤید قدرت پادشاهان می‌دانستند، نه اینکه معنای الوهیت پادشاهان ایران را داشته باشند، چرا که سلطنت در نگرش ایرانیان صرفاً یک موهبت الهی بود و هیچ‌گاه این تفکر به حدی نبوده که منجر به اعتقاد ایرانیان در مورد حلول خدا در پادشاهان ساسانی باشد. این مسئله بیشتر با عقاید یهودیان و مسیحیان مناسبت دارد؛ زیرا آن‌ها نیز موقعیتی مشابه تصورات، غلات را برای ائمه یا رهبران خود قائل بودند (شهرستانی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۱۳۳).

در کتاب ملل و نحل نیز به تأثیرات و الهامات غالبان از یهود و نصاری اشاراتی شده از جمله این‌که شبهه‌های ایشان از مذاهب حلولیه و تناسخیه و ملل یهودی و... بوده، زیرا یهود تشبیه خالق به خلق و نصاری تشبیه خلق به خالق می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۱۳۴). یکی دیگر از مهم‌ترین نظریات در مورد خاستگاه غلو، اشاره به منشأ بین‌النهرینی آن دارد. در این زمینه دکتر مصطفی کامل الشیبی، آغاز جنبش غالی‌گری را از کوفه می‌داند، چرا که قرن دوم هجری دوران بحث و نظر و ظهور فلسفه‌های گوناگون بوده است. در این ایام فرقه‌های تندرو در کوفه و مدائن پدید آمدند. افراط کوفیان در اعتقاد به مقام والای امامان تا حد خدایی باعث دوری شیعیان از رهبران علویشان و افزایش قدرت امویان بود. بعدها در دوران امام هادی (علیه السلام) مذهب نصیری که یکی از فرقه‌های وابسته به غالبان است توسط محمد بن نصیر نمیری پدید آمد. از عمده‌ترین تفکر آنان، الوهیت ائمه و نقش غلو در حق آنان و نیز سهل‌انگاری در رعایت واجبات دینی بود. شیبی نقش این‌گونه تفکرات را در تحول تشیع بسیار مؤثر دانسته است (شیبی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۲۰).

در مورد نقش و سهم بین‌النهرین در شکل‌گیری تفکرات غالیان، قرائن دیگری را از اظهارات صاحب‌نظران در این زمینه می‌توان یافت. احمد امین در کتاب *پرتو اسلام*، عراق را مرکز مذاهب مختلف می‌داند و دلیل این امر را شیوع اندیشه‌های مانوی و مزدک و عقاید مسیحی و یهودی بیان می‌کند. آنگاه وی با استناد به عقیده مسیحیان در باب حلول خداوند در عیسی و شباهت آن با عقیده غالیان - به‌ویژه در مورد خداوندی علی (علیه‌السلام) - تأثیر مهم و نفوذ اندیشه‌های مسیحی را در غالی‌گری نشان می‌دهد (امین، ۱۳۳۷، ج ۱۱، ص ۳۱۹).

مادلونگ نیز در این زمینه در کتاب *فرقه‌های اسلامی* می‌نویسد:

«سرزمین بین‌النهرین پیش از خیزش اسلام، بخشی از امپراتوری ایران بوده و پایتخت اداری دولت ساسانیان را دربر داشته، اگرچه مردمان بومی آن سرزمین از نژاد سامی بودند و بیشتر سنت‌های دگرگونه مذهبی خود را همی داشتند. این سرزمین محیطی طبیعی از برای پیدایش جنبش‌های التقاطی بود، جنبش‌هایی که بر بنیاد آمیختگی مرده ریگ‌های مذهبی ایرانی و محلی بر سرزمین اصلی پرتوافکن بود» (مادلونگ، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۵).

در سخنان مادلونگ، نقش بین‌النهرین به‌عنوان مکانی مناسب جهت ظهور جنبش‌های التقاطی مطرح شده، البته ممکن است در گفته‌های وی به ظاهر موردی برای تأیید نقش اندیشه‌های ایرانی در غالی‌گری یافت شود، اما باید توجه داشت که نقش عنصر ایرانی هیچ‌گاه به اهمیت سایر اندیشه‌های موجود در سرزمین بین‌النهرین نبوده و تأثیر و نفوذ عقاید مسیحی و به ویژه گنوستیک یونانی (فرای و دیگران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۱) در شکل‌گیری تفکر غالیان به مراتب پررنگ‌تر و بیشتر از میراث مذهبی ایران باستان است.

۲. پی‌جویی نمونه‌هایی از غلو در قرآن کریم و عهدین

گفته شده که «غلو» یعنی خروج هر چیز از حد و مرز و اندازه آن. در *لسان‌العرب* آمده است: «اصل الغلاء، الارتفاع و مجاوزة القدر فی کل شیء و غلا فی الدین و الامر یغلوا غلو: جاوز الحد» (ابن منظور، ۱۳۶۳، ص ۱۵). و نیز گفته می‌شود: «غلا السعر و غیره غلوأ و غلاء زاد و ارتفاع و جاوز الحد فهو غال و غلی» (بقال، ۱۳۷۶، ص ۵). بدین ترتیب پیش‌فرض این معنا آن است که هر چیز، قدر و اندازه‌ای دارد که با آن قدر و اندازه از غیر خود شناخته می‌شود؛ به گونه‌ای که تقدیر و اندازه‌گیری جدا از آفرینش آفریده‌ها نیست (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۴۷۱).

قرآن کریم که کتاب هدایت انسان‌ها در مسیر تکامل و سعادت حقیقی می‌باشد، در زمینه هدایت انسان از بیان و استدلال هر مسئله‌ای که بتواند به بهترین وجه ممکن انحراف در عقاید



و ایجاد غلو را سرکوب نماید، فروگذاری نکرده است، و در این خصوص نکات لازم را هم به مؤمنان و هم به اهل کتاب اعم از نصاری و یهود متذکر گشته است. در قرآن کریم لفظ غلو خطاب به اهل کتاب در دو آیه وارد شده است، یکی در آیه ۱۷۱ سوره مبارکه نساء که خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ اهل کتاب، در دین خود اندازه نگه دارید و درباره خدا جز به راستی سخن نگویند؛ در حق مسیح عیسی بن مریم جز این نشاید گفت که او رسول خداست و کلمه الهی است که به مریم فرستاده و روحی از عالم الوهیت است؛ پس به خدا و همه فرستادگانش ایمان آورید و به تثلیث قائل نشوید (اب و ابن و روح القدس را خدا نخوانید)، از این گفتار شرک باز ایستید که برای شما بهتر است، جز خدای یکتا خدایی نیست و منزّه و برتر از آن است که او را فرزندی باشد، هرچه در آسمان و زمین است همه ملک اوست و خدا تنها به نگهبانی (همه موجودات) کافی است.

همچنین در آیه ۷۷ سوره مائده نیز می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»؛ ای پیامبر بگو: ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید و از هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و اکنون نیز از راه حق منحرفند، پیروی نکنید.

نویسنده تفسیر نمونه سیاق آیه ۷۷ سوره مائده را با آیه ۱۷۱ سوره نساء ارتباط داده و ضمن بیان نیازهای بشری حضرت عیسی و نفی عبودیت از او، علت اطلاق اولوهیت به حضرت عیسی را لجاجت، سرسختی و نادانی مسیحی‌یان در برابر دعوت آشکار حق دانسته و از طرفی این نکته را یادآوری می‌کنند که چگونه از قبول حق سرباز می‌زنند. همچنین علت تکرار عبارت «ضَلُّوا» در آیه ۷۷ سوره مائده را در دو نکته بیان نموده است که نشان از غلو موجود می‌باشد: یکی اینکه تکرار به خاطر تأکید بوده، و دوم به خاطر اینکه آنها قبلاً گمراه بوده‌اند و بعد که با تبلیغات خود، دیگران را نیز گمراه کردند، به گمراهی جدیدی افتادند. لذا قرآن کریم در این دو آیه اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی را ابطال نموده و آنان را از غلو در این زمینه نهی نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۲).

بنابراین غلو همواره یک عیب بزرگ را همراه دارد و آن اینکه ریشه اصلی مذهب، یعنی خداپرستی و توحید را خراب می‌کند. به همین جهت دین اسلام، درباره غلات سخت‌گیری شدیدی نموده است. به‌عنوان نمونه در کتاب «عتقاید و فقه» آمده است که دین اسلام و قرآن کریم، غلات را از بدترین نوع کفار می‌دانند.

مؤلف کتاب در تبیین واژه «لَا تَغْلُوا» بیان می‌دارد که عبارت «غلو نکنید» فعل نهی است که به صورت تأکید آمده است. از جمله مراتب غلو اهل کتاب نیز این است که مسیحیان، عیسی و مادرش را از مرتبه پیغمبری و صدیقیت به مرتبه خدایی می‌رسانند. یهودیان نیز عیسی و مادرش را حرامزاده و زناکار قلمداد می‌نمایند. عبارت «عَيَّرَ الْحَقُّ» در آیات قرآنی بیانگر این واقعیت است که غلو به طور کلی نادرست و ناروا است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۴).

علامه نجفی نیز در تفسیر *انوار درخشان* خطاب آیه را به مسیحیان می‌داند که از آیینی که به شرک آمیخته و اندیشه باطل دربر دارد، هرگز پیروی نکنند و به یگانگی و بی‌همتایی پروردگار معتقد باشند. آیه از نظر اعتراض، مسیحیان را اهل کتاب نامیده که چگونه پیروان کتاب آسمانی در دین غلو نموده و برای پروردگار فرزند می‌پندارند. عبارت «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ» اعتراض بر اساس آئین مسیحیت است که بیان می‌کند، حضرت عیسی، فرزند حضرت مریم ^(علیها السلام) است و بنده شایسته و پیامبری از جانب پروردگار به سوی جامعه بشری. ذکر نام حضرت مریم برای یادآوری و شناسایی هویت عیسی است که جامعه بشری به اینکه فردی از بشر و از مادرش مریم به وجود آمده است، آگاه شود. در اینجا باید متذکر شد که یگانه سبب انحراف و غلو پیروان دین انجیل و پیدایش آیین مسیحیت آن بوده که به غیر جریان طبیعی پروردگار، حضرت عیسی را از مادرش مریم به وجود آورده است.

بدیهی است موجودی که بر اساس علوم طبیعی و قوانین بشری و وسایل طبیعی خلق نشده، هرگز شایسته نیست درباره او گفته شود که پروردگان همان مسیح، فرزند مریم است و یا مسیح مشتمل بر جوهره الوهیت است و نیز پیروان آیین مسیحیت تصدیق دارند که حضرت عیسی در پیشگاه خدا به عبودیت قیام می‌نمود و مردم را به خداپرستی دعوت می‌کرد و هر یک از این حالات به طور حتم دلیل است که او مخلوق و بشر بوده است. نویسنده تفسیر *مجمع البیان* در باب زمینه‌های ایجاد غلو در میان اهل کتاب معتقد است که:

«اگر ابلیس به خاطر آفرینش و فرعون به خاطر ثروت و قدرت خود دچار غلو شدند، اهل کتاب به خاطر کثرت انبیاء که در میان آنان مبعوث شدند و به خاطر وجود معجزات زیاد، نجات از فرعون، عبور از رود نیل و رسیدن به سرزمین موعود و خلاصه به خاطر ملدهای مکرر الهی پنداشتند که از دیگر بندگان خدا به خداوند نزدیک‌تر هستند، از این رو خوی سرکشی مخصوصاً در یهودیان رنگ دینی به خود گرفت و آنها را به نژادپرستی کشاند. یهود و نصارا خود را مالک حقیقت و همه کس را بر

بطلان می‌دانستند و از همه می‌خواستند به آن‌ها بیونندند» (طبرسی، ۲۴۱۱، ج ۶، ص ۲۱۶).

همین مطلق‌نگری آنها را به صف‌بندی در برابر یکدیگر کشاند تا جایی که هر یک، پیامبر دیگری را انکار می‌کرد (ر.ک: بقره: ۱۱۹) و هر یک برای حقانیت خود، انبیاء الهی را به یهودی و نصرانی تقسیم کردند (ر.ک: بقره: ۱۱۴). برتری‌جویی و برتری‌بینی یهود و نصارا را تا آنجا پیش برد که خود را فرزندان و دوستان خدا می‌دانستند و به صراحت بر خود، عنوان «أبناء الله» و «أحباء الله» را نهادند. گرچه این القاب کنایه از قرب به خداوند بوده، ولی انتخاب القاب برای خداوند توقیفی است و کسی جز خداوند متعال، حق ندارد نامی برای ذات اقدس او انتخاب کند؛ زیرا احدی به ذات او معرفت حقیقی ندارد. پر واضح است که همین دو اسم انتخابی اهل کتاب چه فساد عقیدتی در میان آنان ایجاد کرد.

از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین نقل شده است: «إِيَّاكُمْ وَ الْعُلُوَّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْعُلُوِّ فِي الدِّينِ» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۵). در این روایت، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ضمن بازداشتن مسلمانان از غلو دینی، آن را به‌عنوان علت نابودی امت‌ها و ادیان پیشین معرفی نموده است. همچنین فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لهُمَا فِي الْإِسْلَامِ النَّاصِبِ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا وَ غَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۰۸)؛ در میان امت من، دو گروه نصیبی از اسلام ندارند، (اول) کسانی که علم جنگ و مخالفت با اهل بیت من بر افرازند و (دوم) آنان که در دین غلو نمایند و از حد آن تجاوز کنند.

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز در این باره می‌فرماید: از غلو مانند غلو مسیحیان درباره عیسی پرهیزید، همانا من از غالیان بیزارم (حسنی رازی، ۱۳۱۳، ص ۸۹). امام صادق (علیه‌السلام) نیز فرمود: «احذروا علی شباہکم العُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ؛ فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَعَّرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ جَوَانِحُ خُودِ رَا از غلات برحذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند، زیرا غلات بدترین آفریدگان خدایند. بزرگی خدا را کوچک شمارند و برای بندگان خدا دعوی خدایی کنند. به خدا سوگند که غلات بدتر از یهود، نصارا، مجوس و مشرکانند (طوسی، بی‌تا، ص ۶۵۰).

در آیه ۱۱۳ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَخْتَلِفُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛ یهود بر این دعویند که نصاری را از حق چیزی در دست نیست و نصاری بر این دعوی که یهود را از حق چیزی در دست نیست، در صورتی که هر دو

گروه در خواندن کتاب آسمانی یکسانند. این گونه دعوی‌ها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند و خداوند در این اختلافات روز قیامت میان آن‌ها حکم خواهد فرمود. در این آیه شریفه، دو علت اساسی در انحراف اهل کتاب به سوی غلو معرفی شده است: اول اینکه هر کدام به شأن و جایگاه و موقعیت گروه دیگری اعتنایی نداشته و دوم اینکه عقایدی که از آن‌ها بروز کرده است، بر مبنای خودپرستی و بی‌خردی بوده و هیچ استنادی به کتاب آسمانی آنها ندارد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۱۱). نتیجه اینکه این دو گروه زمینه را برای ارائه هرگونه شرک و انحراف عقیدتی فراهم ساخته و خود را از هدایت و فیوضات الهی محروم ساخته‌اند.

به عقیده نگارندگان مقاله، شائبه آمیخته شدن دین یهود و نصارا به غلو تا آنجا پیش رفته است که در اکثر آیاتی که به غلو اهل کتاب اشاره دارد، هیئت افعال در قالب فعل مضارع بوده که نشانه استمرار دارد و حاکی از آن است که ظلمی که پیروان این ادیان در حق کتاب خود داشتند، بسیار بوده است. همچنان که دین حنیف حضرت ابراهیم (ع‌الیه‌السلام) را به شرک و خرافات آمیخته کردند، حال آنکه دین ابراهیم دعوت کننده به توحید خالص بوده و هرگونه شائبه شرک، ساخته یهود و نصارا می‌باشد. شاید بتوان از این آیه شریفه استفاده کرد که خدا دانستن حضرت مسیح (ع‌الیه‌السلام)، نوعی غلو برگرفته از افکار شرک آلود جمعیت‌های قبلی است که در بخش مقدمه در تفسیر آیه مذکور به آن اشاره گردید.

حکم مشترک اهل کتاب اعم از یهود و نصارا این بود که در دین غلو می‌کردند و غلو هم به این معنا بود که تجاوز از حد داشتند، خواه در دین غلو می‌کردند و خواه در طرف عداوت تفریط کنند، و اینکه فرمود «و لا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلِ» ناظر به آن است که پیروی هوی، مایه ضلالت است، چه هوای خود انسان، چه هوای غیر. البته اگر کسی بخواهد پیرو هوای غیر باشد باید قبلاً پیرو هوای خود باشد تا هوایش، او را دستور بدهد که از هوس دیگری پیروی کند و اگر کسی پیرو هوای خود نبود و مطیع عقل خود بود، هرگز از هوای غیر اطاعت نخواهد کرد. هوی چون در مقابل عقل است، نتیجه‌ای جز ضلالت نخواهد داشت و همه انسان‌ها مکلفند که از هوس پرهیز کنند، حتی انبیاء که در اثر جهاد اکبر، هوس را همواره مغلوب کرده‌اند و عقل را غالب. برخلاف انسان‌های دیگر که ناچارند بگویند هوایی غالب و عقلی مغلوب. کسانی که ضلالت آنها مستقر است، چون در اثر حکومت هوی زندگی می‌کنند، اگر کسی پیرو چنین گروهی بود، ضلالت این پیروها هم مستقر است، اگر متبوع‌ها ضلالتشان مستقر بود، تابعان هم

ضالالتشان مستقر است و لذا فرمود به گروهی که پیروی آن گروه ضالین را به عهده گرفته‌اند، ضالالت اینها هم ریشه‌دار است.

۳. انگیزه‌های مشترک شکل‌گیری غلو در قرآن کریم و عهدین

اصل پدیده «غلو» در میان مردم ساده، از یک منشأ روانی - عاطفی سرچشمه می‌گیرد، به این ترتیب که هر کس برای توجیه عقیده‌ای که انتخاب کرده است، سعی دارد آن را از حد خود فراتر وانمود کند، تا در میان مردم به کج سلیقگی و انتخاب سوء متهم نشود (سلوم سامرائی، ۱۳۹۲، ص ۱۵). لذا مردم حتی گاهی درباره رهبران غیر مذهبی خود، مانند رئیس جمهور، صفات و کمالاتی را که دارا نیستند، نسبت می‌دهند. این منشأ در بسیاری از شیعیان ساده‌دل نیز وجود داشته و نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) غلو می‌کنند. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را خدا یا پیامبر می‌دانند، هرچند این میزان از غلو به حدی نیست که مقام یکی از آنان را از مقام پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، برتر بشمارند، اما نباید این اصل روانی - عاطفی را در گرایش بعضی از شیعیان ساده دل به آنان بی‌تأثیر دانست (صفری فروشانی، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

در بعضی از احادیث، جهل مردم به‌عنوان یکی از علل غلو ذکر شده است. امام رضا (علیه‌السلام) در این مورد می‌فرمایند: «بعضی از مردم ساده دل، معجزات و کرامات فراوانی از ائمه مشاهده می‌کردند و چون نمونه آن‌ها را از مردم عادی ندیده بودند، تصور می‌کردند که حتماً صاحب این معجزات، دارای مقامی برتر از مقام بشری است و به این ترتیب قائل به خدایی ائمه یا حلول روح خدایی در آنان می‌شدند (مجلسی، ۱۳۸۱، ج ۲۵، ص ۲۷۱).

در بعضی دیگر از روایات، دوست داشتن زیاد، علت غلو دانسته شده است. به‌عنوان نمونه امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «یهودیان از بس به عزیر علاقه داشتند، او را پسر خدا دانستند و مسیحیان از شدت علاقه به حضرت عیسی، نیز او را پسر خدا خواندند؛ در حالی که عزیر و مسیح از آنان برائت جستند و نیز آنان پیروان عزیر و مسیح نبودند» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۴).

البته این دو علت، در مورد افراد ساده دل و عامی صادق است؛ ولی رهبران غلات انگیزه‌های دیگری غیر از این داشتند. با بررسی شخصیت و زندگانی رهبران غلات، همانند ابوالخطاب، مغیره بن سعید، ابومنصور عجمی، بیان بن سمعان در می‌یابیم آنان افرادی زیرک بودند که برای رسیدن به جاه و مال و منال برای خود دسته‌هایی ایجاد کردند و با بهانه کردن الوهیت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) خود را پیامبر و منصوب از طرف آنان می‌دانستند (صفری فروشانی، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

به این ترتیب از احساسات مردم ساده دل استفاده کرده، آنان را به بیراهه کشاندند و چند روزی از بهره‌های این حرکت خود برخوردار شدند تا اینکه سرانجام، حساسیت حکومت را برانگیختند و به هلاکت رسیدند (سلوم سامرائی، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

همچنین مانع بودن دین برای رسیدن به شهوات، غلات را وادار به آوردن دین جدید، در قالب ادعای نبوت و الوهیت می‌کرد و آن‌ها از راه ترویج اباحیگری عده زیادی را دور خود جمع می‌کردند. غلات همچنین با طرح عقایدی چون حلول جزء الهی در ائمه، مردم را برای پذیرش الوهیت ائمه آماده‌تر می‌کردند و با طرح عقیده تناسخ، پیروان خود را از سرپیچی دستورات خود می‌ترساندند؛ زیرا این‌گونه وانمود می‌کردند افرادی که سختی‌های دستورات آنان را تحمل کنند، بعداً در بدن نیکوتری خواهند بود، ولی اگر سرپیچی کنند، به صورت حیوانی در خواهند آمد و عذاب می‌کشند (صفری فروشانی، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

غلو در پیش از اسلام و نشانه‌های آن در تاریخ گذشته را می‌بایست در میان باورها و اعتقادات یهودیان و مسیحیان جستجو کرد که عزیز و مسیح را نه بندگان خداوند، بلکه پسران او می‌دانستند و گروهی پا را فراتر نهاده و به الوهیت آنها معتقد گشته بودند. چنان که بیان شد خداوند متعال در قرآن کریم، اهل کتاب را از این کار بازداشته و تفکر ایشان را مبالغه‌آمیز معرفی کرده است و فرموده: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مائده: ۷۷).

نمونه روشن اشاره به تحریف مبتنی بر کتمان، آیه‌ای از قرآن است که یهود را متهم می‌کند که آیات تورات را در اوراقی نگاشته‌اند و برخی را به میل خود آشکار و برخی را پنهان می‌سازند (انعام: ۹۱). قرآن کریم در مورد تغییر نیز از ایشان چنین انتقاد می‌کند: با چرخش زبان خویش الفاظ را چنان بیان می‌دارند که معنای دیگری بدهد (نساء: ۴۶)، به اغراق و غلو در دین خویش مبادرت می‌ورزند (نساء: ۱۷۱)، تفاسیر ناموثق احبار و ربانیون را بر تورات حمل می‌کنند و معنای حقیقی کلام الهی را با آن تفاسیر می‌پوشانند (بقره: ۷۹ و آل عمران: ۷۱) (محمد رشید، ۱۳۴۲ق، ج ۱، ص ۳۶۱).

اکنون باید دید که مصادیق تحریف در عهدین کدام‌اند، یا به عبارت بهتر، در نظر قرآن چه آیه‌ای از تورات و انجیل دچار تحریف شده‌اند؟ از آنجاکه قرآن مسلمانان را به ایمان به تورات و انجیل می‌خواند (بقره: ۲۸۵) دانستن این‌که چه مواردی از این متون شأن و حیانی ندارند، دارای اهمیت بسیار است. در این زمینه، برخی گفته‌های یهود که در قرآن نادرست شمرده شده از این قرار است:

- عدم مداخله خداوند در هستی، پس از خلقت (مائده: ۶۴)،

- حذف مطالب مربوط به آخرت (بقره: ۷۰-۷۵)،
 - تقلیل عذاب یهود به مدت چند روز (بقره: ۸۰ و آل عمران: ۲۴)،
 - قول به رابطه پدر و فرزندی قوم یهود با خداوند (مائده: ۱۸)،
 - کتمان بشارت ظهور پیامبر اسلام و تغییر اوصاف وی (اعراف: ۱۵۷)،
 - پسر خدا دانستن عزیر (توبه: ۳۰)، ربوبیت قائل شدن برای احبار (توبه: ۳۱)،
 - اخذ ربا (نساء: ۱۶۱)، حلال کردن مال غیر یهود بر یهود (آل عمران: ۷۵)،
 - تعطیل حکم رجم زانیه (آل عمران: ۲۳)،
 - اخذ فدیة برای آزادی اسیر (بقره: ۸۵)،
 - تهمت زدن به مریم مادر عیسی (نساء: ۱۵۶).
- برخی از ادعاهای نادرست مسیحیان از دیدگاه قرآن نیز شامل این موارد است:
- تصور رابطه پدر و فرزندی نصاری با خداوند (مائده: ۱۸)،
 - پسر خدا شمردن مسیح (توبه: ۳۰)، باور به تثلیث (مائده: ۷۳ و نساء: ۱۷۱)،
 - قائل شدن به الوهیت عیسی و مادرش (مائده: ۱۱۶، مائده: ۱۷، مائده: ۷۲)،
 - مصلوب شدن عیسی (آل عمران: ۵۵، نساء: ۱۵۷)،
 - کتمان بشارت عیسی به ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) (اعراف: ۱۵۷، بقره: ۱۴۶).

روشن است که برخی از موضوعات یاد شده بین یهود و مسیحیت، یا به عبارت دیگر، میان عهد عتیق و عهد جدید مشترک است. در نهایت برخی از علل و عوامل شکل‌گیری غلو در قرآن کریم و عهدین را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف) عدم شناخت

برخی از عوام مردم مسیحی که نمی‌توانند بین بشریت حضرت مسیح (صلی الله علیه و آله) و معجزات او جمع کنند، لذا یکی از این راه‌ها را انتخاب کرده‌اند. برخی بدین جهت به الوهیت و حلول خدا در او اعتقاد پیدا کرده و برخی دیگر نیز در مقابل، آنچه از حضرت عیسی (صلی الله علیه و آله) دیده یا شنیده‌اند را به سحر و شعبده نسبت دادند.

ب) وجود آیات متشابه

برخی دیگر نیز با مشاهده کلمات متشابه در اناجیل، به ظاهر آن‌ها تمسک کرده و هرگز التفاتی به معنای متفاوت و محتوای متناقض آنها نمودند و لذا مبتلابه غلو گشتند.

ج) مصلحت شخصی

برخی نیز مصلحت خود را در این دیدند که به جهت فرار از مسئولیت خود، به صلیب و خدا معتقد شده و حضرت مسیح را خدای مخلصی می‌دانند که متحمل خطاها و گناهان امت خود شده است تا از این راه به طور آزادانه دست به هر کار ناشایستی بزنند.

د) تحریفات عالمان دینی

گروهی دیگر تحریفات عالمان دینی از جمله پولس را عامل غلو قلمداد می‌کنند. پولس شخصی بود که با وارد کردن عقاید خاص مکاتب دیگر، اسباب تحریف و غلو در جامعه مسیحیت را فراهم آورد و لذا خیلی از مردم از عقاید خود برگشتند، آنچنان که ارنست دی بونس در این زمینه می‌گوید تمام مسائلی که مربوط به صلیب و خدا است، از ابداعات و ابتکارات پولس و امثال اوست که حضرت مسیح را ندیده‌اند و هرگز از اصول حقّه نصرانیّت باخبر نیستند و با تحریف و غلو در آئین مسیح، الوهیت را به حضرت عیسی (علیه السلام) نسبت می‌دهند.

ه) تأثیرپذیری از افکار مکاتب دیگر

یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری مبالغه و غلو در شریعت‌های گذشته مثل مسیحیت و یهودیت، تأثیرپذیری از افکار انحرافی مکاتب دیگر است به این معنا که برخی از افکار انحرافی همانند تثلیث از آیین‌های دیگر به دین مسیحیت وارد شده است. مسئله تثلیث و غلو درباره مسیحیت در قرون نخستین مسیحیت در میان آن‌ها وجود نداشت، بلکه هنگامی که بت‌پرستان هندی و مانند آن‌ها به آیین مسیح پیوستند، چیزی از آیین سابق را که تثلیث و شرک بوده، به مسیحیت افزودند (رضوانی، ۱۹۱۱، ج ۱۲، ص ۱۱۳).

با این تعابیر می‌توان به این نکته مهم اذعان داشت که آنچه امروزه به‌عنوان غلو در مسیحیت وجود دارد، زائیده افکار بشر است که هیچ ارتباطی با آیین وحدانی حضرت عیسی (علیه السلام) نداشته و انحرافات اعتقادی را برای اهل کتاب به ارمغان آورده است.

۴. معیارهای مشترک شناخت غلو در قرآن کریم و عهدین

با مراجعه به آیات قرآن کریم و دسته‌بندی آن‌ها می‌توان امور زیر را به‌عنوان معیار و ملاک‌های مشترک برای غلو مطرح کرد:

۴-۱. انتساب ربوبیت و الوهیت به غیر خدا

این انتساب می‌تواند هم به صورت نفی ربوبیت الهی و پرستش غیر خدا باشد مانند؛ بت پرستی، جن پرستی و پرستش ملائکه و هم در قالب شریک قرار دادن برای خداوند در ربوبیت و الوهیت مثل قول به تثلیث و پنداشتن پسر برای خداوند. آیات بسیاری به این مسئله اشاره دارند که برخی از آن‌ها را از باب نمونه ذکر می‌کنیم: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء: ۱۷۱) و «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (مائده: ۷۲).

البته آیات بسیار دیگری نیز بر این مفهوم دلالت دارند. برخی از آیات قرآن دلالت دارند بر اینکه، انتساب ربوبیت به غیر خداوند، چه به صراحت و چه به گونه‌ای که به نفی ربوبیت الهی بیانجامد و یا غیر خداوند را، حتی انبیاء و اولیاء را در ربوبیت او شریک قرار دهد، کفر و شرک بوده و صاحبان این عقاید و گفتار، مستوجب دوزخ و عذاب الهی هستند، مانند: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۸۰) و «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۳۰).

در کنار این آیات، آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارند که بر عبودیت انبیاء و اولیاء و ملائکه تأکید دارند و همگی بیانگر این مطلب هستند که بارزترین خصوصیت مقربان الهی، عبودیت محض و خلوص توحید آنان است و هر اندازه که ولی خدا، مقامش بزرگ‌تر و تقرُّبش به خداوند بیشتر باشد، عبودیت و بندگی او نیز، فزون‌تر خواهد بود، مانند: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (نساء: ۱۷۲)، «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (انبیاء: ۲۶) و «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۷۱).

۴-۲. انتساب صفات اختصاصی خدا به غیر او به نحو مطلق

آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که بر اختصاص صفاتی به خداوند دلالت دارد و اینکه تنها اوست که متصف به این صفات می‌شود؛ صفاتی چون علم به غیب، خالقیت، رازقیت، محیی و ممیت بودن، حیات ذاتی و دیگر صفات ذاتی و فعلی خداوند. به‌عنوان نمونه در قرآن کریم آمده است که: «دَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام:

(۱۰۲)، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمره: ۶۲) و «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَبِّحُوا لِلَّهِ قُلُوبًا أَقْلًا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱).

در این میان، آیات دیگری در قرآن کریم وجود دارد که نشان می‌دهد، برخی افراد به اذن و عنایت الهی می‌توانند به این صفات متصف شوند؛ مثل انتساب، زنده کردن و میراندن و روزی دادن و... به برخی ملائکه (مانند: نساء: ۹۷؛ انعام: ۶۱؛ محمد: ۲۷؛ نحل: ۲۸ و ۳۲)؛ و یا انتساب خلقت، زنده کردن، میراندن و شفا دادن به حضرت عیسی (علیه السلام) (آل عمران: ۴۹) که به اذن خداوند و برای اثبات نبوت او بوده است.

همچنین در برخی آیات قرآن کریم علم برخی از پیامبران به غیب مطرح شده است. این آیات دلالت دارند بر این مطلب که این صفات، اصالتاً و ذاتاً از آن خداوند متعال است و آیات دیگر نشان می‌دهند که به اذن و عنایت الهی افراد دیگری می‌توانند منتسب به این صفات شوند؛ اما نه به نحو استقلالی. البته میزان، محدوده و نحوه انتساب به خواست خداوند است؛ همچنان که در برخی موارد، انتساب این‌گونه امور، از باب سببیت و وسیله بودن دیگران است؛ مثل انتساب زنده کردن و میراندن و روزی دادن به برخی ملائکه و یا در برخی موارد به‌عنوان معجزه پیامبر الهی مطرح شده است؛ مثل انتساب آفریدن، زنده کردن، میراندن و شفا دادن و... به پیامبران که در واقع، محدود به زمان و مکان و عمل خاصی بوده است و بر صدق ادعای نبوت گواه بوده است. در این رابطه می‌توان به آیات ذیل استناد نمود: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُعِيْبُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِنْ دَلِيلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (روم: ۴۰)، «وَمَا مِنْ دَانِيَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (هود: ۶) و «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (روم: ۳۷).

درباره علم غیب نیز، علم کسانی که با عنایت الهی از غیب آگاه می‌شوند، وابسته به خواست و اراده الهی است و هر وقت خداوند اراده کند، از آنان سلب می‌شود و محدوده آگاهی از غیب نیز به خواست و اراده الهی بستگی دارد. در هر حال، روشن است که هیچ موجود دیگری را نمی‌توان به نحو مطلق و بدون قید و شرط متصف به این صفات کرد.

۵. اهداف مشترک مبارزه با غلو در قرآن کریم و عهدین

به‌طور کلی آنچه از بررسی آیات قرآن کریم و عهدین در رابطه با اهداف مشترک ادیان آسمانی جهت مبارزه با غلو و خرافات و بدعت‌ها برداشت می‌شود، چنین است:

۵-۱. آزادی از قید و بندهای خرافی و غیر عقلی

بدون شک از جمله اهداف پیامبران آسمانی، فراهم کردن زمینه جهت رشد و تعالی افکار به منظور گسستن زنجیرهای خرافات در افکار انسان‌ها بوده است. آنچنان که قرآن کریم در این زمینه در سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۷ می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ هم آنان که پیروی کنند از آن رسول (ختمی) و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست، نام و نشان و اوصاف او را نگاشته می‌یابند که آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند و احکام پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند از آنان برمی‌دارد و دین آسان و موافق فطرت بر خلق می‌آورد. پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند، آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

۵-۲. تعیین محدوده و قلمرو تقدیس پیامبران

در کنار قداست پیامبران و رهبران الهی نباید برای آنان هر مرتبه و مکانی قائل شد، به ویژه که قرآن کریم با تعبیراتی سعی نموده است صفاتی که زمینه غلو درباره پیامبران را ایجاد می‌کند، یادآوری کند، از قبیل عبارات: «قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (انعام: ۶۶)، بگو: من بر [هدایت، پاداش و کیفر] شما کارساز و صاحب اختیار نیستم، و نیز عبارت «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» (آل عمران: ۸۰) و نیز نَسَزِدْ که به شما فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود گیرید. همچنین در آیه دیگری آمده است: «أَخْبَارُهُمْ وَرُؤُسُهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه: ۳۱) یعنی دانشمندان و راهبان‌شان را به جای خدا به خدایی گرفتند.

نویسنده تفسیر مبین ذیل آیه ۳۰ سوره توبه معتقد است که عبارت «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» با توجه به سیاق آیه بعد، انحراف اشتراکی این دو یعنی یهود و نصارا را گوشزد می‌کند که آنها با اولویت بخشیدن به بندگان خدا و یا دادن صفات بشری به خداوند، اسباب انحراف اعتقادی را که در نتیجه غلو حاصل شده است را فراهم ساخته‌اند. تأثیر غلو در اینکه می‌تواند انحرافات بعدی را ورق بزند، در آیه فوق کاملاً بیان شده است. در این آیه علما و رهبانان توسط یهود و نصارا پرستیده می‌شدند و در مقابل آنها زانو می‌زدند و طلب مغفرت می‌کردند، حال آنکه اگر

چنین عقیده‌ای از ابتدا به وجود نمی‌آمد، به تبع انحراف بعدی هم وجود نمی‌داشت (بهرام‌پور، ۱۹۱۱، ج ۱، ص ۱۹۱).

اهل بیت (علیهم‌السلام) به‌عنوان کسانی که در معرض غلو غالیان قرار داشتند، خود پیش قدم مبارزه با غالیان شدند و در خط مقدم جبهه مقابله با غالیان قرار گرفتند و به گونه‌های مختلف در صدد روشن‌گری افکار عمومی و جلوگیری از انحراف مردم برآمدند. به‌عنوان نمونه رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا» (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۱). پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این حدیث، بر عبودیت و بندگی خود تأکید نموده‌اند تا دیگران فراموش نکنند که پیامبر نیز بنده‌ای از بندگان خداوند است و در توصیف او، حقیقت عبودیت و بندگی او را از یاد نبرند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جایی دیگر با تشبیه امام علی (علیه‌السلام) به حضرت عیسی (علیه‌السلام) از ظهور غلو کنندگان درباره آن حضرت خبر دادند و فرمودند: «يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَثَلُكَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَأَقْرَطُوا فِيهِ وَ أَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَأَقْرَطُوا فِيهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۴). پس از ایشان نیز امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برائت خود را از غالیان در حقیقت چنین بیان فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْعُلَاةِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى اللَّهُمَّ اخْذُهُمْ أَبَدًا وَ لَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۵۰). هر دو متن از شباهت غلو کنندگان درباره حضرت عیسی (علیه‌السلام) و امام علی (علیه‌السلام) خبر می‌دهد و البته غالیان در حق حضرت عیسی او را به مقام الوهیت و ربوبیت می‌رساندند.

اهل بیت (علیهم‌السلام) ضمن لعن و طرد غالیان، انتساب ربوبیت و الوهیت به غیر خدا را مصداق کفر و شرک برشمرده و ادعای ربوبیت بندگان خدا را به عنوان کوچک جلوه دادن عظمت الهی تعبیر می‌نمودند و از چنین نسبت‌هایی که غالیان به آنان می‌دادند، به شدت منزجر و برآشفته می‌شدند و با تندترین کلمات با آن برخورد می‌نمودند. به‌عنوان نمونه امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «اخْذَرُوا عَلَيَّ شَبَابِكُمُ الْعُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصْعِرُونَ عَظْمَةَ اللَّهِ، وَ يَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ إِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۵۰)؛ مواظب باشید غالیان، جوانانتان را فاسد نکنند، زیرا غالیان بدترین خلف خدایند، عظمت خداوند را پایین می‌آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می‌کنند. امام رضا (علیه‌السلام) نیز در حدیثی نورانی فرمودند: «وَ مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه‌السلام) الْعُبُودِيَّةَ فَهُوَ مِنَ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّينَ» (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۵۳)؛ کسی که کسی که امیرالمؤمنین را از مرز بندگی فراتر برد، او از مغضوبان و گمراهان خواهد بود (طبرسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۳۸).

آنچه که از نکات فوق بدست می‌آید این است که قرآن کریم و اهل بیت (علیهم‌السلام) با خرافات و غلو مبارزه کرده و راه‌های پیشگیری آنها را نشان داده‌اند، آن چنان که درخصوص هر موضوعی که زمینه غلو را فراهم ساخته، روش خاصی را اتخاذ نموده که همانا نتیجه‌اش رهنمون شدن انسان به صراط مستقیم بوده است.

۶. مطالعه تطبیقی اغواگری شیطان در قرآن کریم و عهدین

در ادامه مطالب به‌عنوان نمونه مورد تحقیق واقع شده، مسئله اغواگری شیطان در قرآن کریم و عهدین مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته است. کلمه «شیطان» به لحاظ لغت‌شناسی از «شَطْن» گرفته شده است. در کتاب «درّ المثور» سیوطی از ابن مسعود روایت کرده که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «شیطان واقعاً با بشر ارتباط دارد و فرشتگان نیز با انسان در تماس هستند. القائنات شیطان مبنی بر تهدید به نکبت و تکذیب حقایق است و الهامات فرشتگان نیز وعده و نوید خیر و تصدیق حق است، پس هر کس این را در خود یافت، بداند که از خداست و سپاسگزاری کند» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۹).

خداوند متعال در رابطه با دعوت شیطان و راه مقابله به آن، اینچنین فرموده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ شیطان شما را به هنگام انفاق وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا و زشتی‌ها امر می‌کند ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد و خداوند قدرتش وسیع و به هر چیز داناست. خدای متعال حکمت را برای کسی که بخواهد می‌دهد و کسی را که خداوند حکمت می‌دهد، قطعاً خیر کثیری داده است و این حقیقت را متذکر نشوند، مگر کسانی که صاحب فهم و درک و درایتند (بقره: ۲۶۸-۲۶۹).

بعضی از آیات سخن از شیاطین انس و جن دارند مانند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ وَلِتَضَعِي إِلَيْهِ أَفئِدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلَيَرْضَوْهُ وَلَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (انعام: ۱۱۲-۱۱۳). چنان که از آیه استفاده می‌شود، شیاطین انس و جن برنامه‌های اغواگرانه خود را به طور پنهانی، سریع و فریبنده به دیگران القاء می‌کنند و این جاست که در اثر این القائنات دل‌های افراد بی‌ایمان به آخرت نسبت به آنها متمایل گشته، سخنان و برنامه‌هایی را که ظاهری زیبا و باطنی زشت و کریه دارند، از آنان می‌پذیرند و به آن دل گرم می‌شوند و از این طریق، به انواع گناهان شقاوت بار آلوده می‌شوند.

نه تنها شیاطین جن، بلکه شیاطین انس هم برای گمراه کردن مردم برنامه‌ریزی‌ها می‌کنند و از این رو، قرآن به سران منافقان که از هیچ کوششی برای شکست مسلمانان دریغ نمی‌کردند، لقب «شیاطین» می‌دهد: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِبَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» (بقره: ۱۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود شاخص رفتاری شیطان در ارائه غلو در آیه شریفه مشخص گردیده که بیان انحراف، روش انحراف، علت انحراف، و نتیجه انحراف آمده و به ترتیب عبارتند از: فقر فکری، امر به بدی و منکرات، دور بودن از حکمت الهی و نهایتاً ایجاد وسوسه و تکذیب حقایق که از مصادیق شاخص رفتاری غلو محسوب می‌شود. فقر فکری یا همان استضعاف عقلی که غلو از نمونه‌های بارز آن می‌باشد از جمله مواردی است که در آیه شریفه از آن نهی گردیده و انسان را دعوت می‌نماید که با روی آوردن به حکمت و خیر نهفته در آن از القانات شیطانی و افتادن در دام غلو برحذر باشد.

آنچه که امروزه ما از کلام ادیان یهود و مسیح در باب اصول معتقدات و عقاید دینی در اختیار داریم یا در منابعی است که کنست و کلیسا آن را پذیرفته‌اند و معمولاً برگرفته از تورات و انجیل تحریف شده و شروعی است که روحانیون یهودی و مسیحی آن را تأیید می‌کنند و یا از منقولاتی است که مسلمانان به آئین یهود و مسیح نسبت می‌دهند. دسته اخیر نیز از متونی گرفته شده که یا در گذر زمان در میان اهل کتاب از بین رفته ولی علما و دانشمندان اسلامی از طرق مختلف به آن دسترسی پیدا کرده‌اند و یا برداشت‌های ذوقی و التقاطی است که بنا به پاره‌ای از توجیهاات به یهود و مسیحیت منسوب گردیده است. به‌عنوان مثال بسیاری از داستان‌ها و افسانه‌های آئین یهود که در متون اسلامی تحت عنوان اسرائیلیات مشهور گردیده و رگه‌های از جریان غلو و غلوگرایی در آن دیده می‌شود که از جمله این موارد می‌توان به داستان آدم و حوا و خوردن میوه ممنوعه و ماجراهای پس از آن اشاره نمود (نوری اقدم، ۱۳۹۶، ص ۹۳).

در آئین یهود شیطان، دشمن خدا نیست بلکه به‌عنوان خادم، موظف است که ایمان بشر را بیازماید و در این آئین مفهومی (تهمت زننده) یا دشمن ندارد و در اصل فرشته‌ای است که مؤمنان یهودی را می‌آزماید (کرنشو، ۲۰۰۵، ش ۷، ص ۱۶). بر همین اساس در سراسر تورات نشانه‌ای از گفتگو یا معارضه کلامی میان خدا و شیطان نیست. به‌طور خلاصه دو اعتقاد در آئین یهودی درباره شیطان وجود دارد:

اول: اعتقاد اکثریت که شیطان را فرشته‌ای از جانب خدا می‌دانند و مأموریت آن آزمایش و امتحان انسان است.

دوم؛ اعتقاد برخی از نحله‌های یهود که شیطان را فرشته‌ای سرکش و متمرّد می‌دانند که به نسبت انحراف انسان‌ها از مسیر حق دست به وسوسه آنها می‌زند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۵۲). به‌رحال اغوای شیطان و القای شبهه در جهت تشابه ذات و صفات الهی با مخلوقات و ارتقاء جایگاه برخی از انسان‌ها به مقام الوهیت و خدا دانستن آنها، همان وسوسه شیطان برای انحراف و گمراهی بندگان الهی و گرفتار شدن آنها به آفت غلو می‌باشد.

از مهم‌ترین موارد غلو که یهودیان به آن مبتلا بوده و زمینه انحرافات اعتقادی را به وجود آورده، درخصوص شخصیت حضرت عزیر ^(علیه السلام) است. نام اصلی حضرت عزیر، «عُزراء» بوده که عرب یهود از باب تکریم او را عزیر نامیده و به تبع آن، عرب‌های مسلمان هم همین نام را از آنها گرفتند. لذا عزیر از اسامی منقول و عَلم است و از عبری آمده است. داستان این پیامبر الهی در سوره مبارکه بقره نقل شده، اگرچه نام مبارک او در سوره توبه ذکر شده است. به دنبال سرنوشت حضرت عزیر که بر اساس عبور او از قریه‌ای که دیوارها و سقف‌هایش فرو ریخته بود و تعدادی استخوان اجساد در آنجا بود که با خود اندیشید که چگونه خداوند این‌ها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟. با این تفکر مدت ۱۰۰ سال در آنجا درنگ کرد و هنگامی که خداوند او را برانگیخت از خود سؤال کرد که چه مدت در اینجا درنگ کرده‌ام؟. به او خطاب شد که صد سال درنگ کردی! سپس خداوند توجه او را به دگرگون نشدن خوراک و آشامیدنی‌اش و جمع شدن استخوان‌های الاغش جلب نمود.

حقیقت این ماجرا در افکار یهودیان زمینه را برای این تفکر که در این دنیا معاد امکان ندارد، فراهم ساخت که از باب تکریم نسبت «ابن الله» به حضرت عزیر بدهند. نتیجه اقدام آنها در نسبت دادن عنوان «ابن الله» به ایشان، آن بود که یهودیان آن را تجدید حیات دوباره حضرت و اقدامی شگرف طلب نمودند تا آنجا که درباره آن افسانه‌ها ساختند. قرآن کریم با بیان مصادیق غلو در میان اهل کتاب و همچنین قبل و بعد از اهل کتاب سعی نموده فطرت خداجویی در انسان‌ها را به آنها متذکر گشته، و آنها را از این معضل اعتقادی برهاند.

همچنین در برخی موارد قرآن کریم گذشته از غلو اهل کتاب، به غلو در ادیان پیشین نیز اشاره داشته که به برخی از آنها اشاره می‌شود. از جمله در آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره مبارکه انعام این نکته به دست می‌آید که در زمان حضرت ابراهیم ^(علیه السلام) گروه‌های مختلفی از مردم ستارگان و ماه و خورشید غلو کرده آنها را خدا می‌دانستند. همچنین آیاتی در قرآن کریم موجود است که بعضی از مردم، ملائکه را دختران خدا دانسته و آنان را می‌پرستیدند. در آیه ۸۱ سوره آل عمران نهی از غلو کاملاً مشهود است که شأن نزول این آیه در رابطه با شخصی به نام ابورافع

بوده که نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آمد و اظهار داشت ما به تو همانند دیگران سلام می‌کنیم، درحالی که به نظر ما چنین احترامی کافی نیست، تقاضا داریم به ما اجازه دهید که امتیاز برایت قائل شویم و تو را سجده کنیم، اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنان را از این کار برحذر داشت و بلافاصله این آیه نازل گردید.

در کلام مسیحیت، شیطان دارای مفهومی گسترده‌تر و با نام‌های مختلفی چون (-satam devil-lucifer) شناخته می‌شود. شیطان در آئین مسیح با استناد به روایت تورات، نخستین بار به شکل مار، آدم و حوا را به خوردن میوه ممنوعه ترغیب کرد. در این ساختار، شیطان فرشته مطرودی است که در مقابل حق تعالی می‌ایستد (مکاشفه یوحنا، صص ۲۰-۱۰) شیطان به همراه گروهی از فرشتگان سقوط می‌کند و به آتش ابدی محکوم می‌شود (لمینگ، ۲۰۰۵، ش ۱۹، ص ۹). در اینجا نمونه‌ای از آیات انجیل متی در زمینه نقش شیطان در الوهیت بخشیدن به مقام حضرت عیسی (صلی الله علیه و آله) مورد اشاره قرار می‌گیرد و سپس شیطان، حضرت عیسی (صلی الله علیه و آله) را به شهر اورشلیم برده و بر روی بام خانه خدا قرار داد و به او گفت خود را از اینجا بینداز و ثابت کن که فرزند خدا هستی؛ چون کتاب آسمانی می‌فرماید: خدا فرشتگان خود را خواهد فرستاد تا تو را از خطر حفظ کنند، آنها نخواهند گذارد که حتی پایت به سنگ بخورد. حضرت عیسی (صلی الله علیه و آله) جواب داد: همان کتاب نیز می‌فرماید که خداوند را بی‌جهت آزمایش نکن.

از مقایسه شیطان در آئین یهود و نصارا این نتیجه بدست می‌آید که در یهودیت، شیطان چهره بسیط دارد و بنا بر دلالتی که وجود دارد با انسان سرناسازگاری دارد و می‌کوشد وی را به نافرمانی وادارد. این مفهوم بسیط در گذر زمان رو به تکامل گذارده و از مفهوم اولیه یعنی آزماینده و محک انسان‌ها به مفهوم چند بعدی «شر» وارد می‌شود که مرگ و نابودی را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد. این معنا در کتاب حکمت یسوع بن سیراخ مورد اشاره قرار گرفته است، اما در مسیحیت چهره شیطان دستخوش تحولات چند جانبه می‌شود به این صورت که از یک سو فرشته‌ای شورشگر علیه خداوند است که به سبب غرور و خود خواهی‌اش از درگاه الهی رانده شده و از سوی دیگر روح شر و اژدهای خوفناک بداندیش است که به تصریح انجیل، رئیس ارواح ناپاک معرفی می‌شود.

نتایج تحقیق

در نهایت باید گفت که یافته‌های این تحقیق بدین شرح است:

۱- غلو، از جمله آفات مشترک اعتقادی و فرهنگی است که در همه ادیان آسمانی ایجاد شده و زندگی دینی انسان‌ها را به چالش کشانده است به گونه‌ای که برخی از پیروان ادیان را تا مرز بی‌دینی سوق داده است. قرآن کریم و کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، با تذکر برخی از انحرافات اعتقادی، تلاش کرده‌اند تا پیروان خود را به راه مستقیم دعوت نموده و آنها را از این خطر بزرگ مطلع نمایند.

۲- مهم‌ترین مظهر غلو در دین یهود، درخصوص حضرت عزیر رخ داده که وی را فرزند خدا تلقی کرده‌اند. مهم‌ترین مظهر غلو در دین مسیحیت نیز مقام الوهیت بخشیدن به حضرت مسیح (علیه السلام) و فرزندخواندگی او برای خداوند متعال بوده است.

۳- مهم‌ترین علل عوامل مشترکی که در قرآن کریم و عهدین به‌عنوان انگیزه‌های شکل‌گیری و گسترش جریان غلو ذکر شده عبارت است از: جهل نسبت به معارف دینی و نبود شناخت صحیح، وجود آیات و عبارات متشابه در کتب آسمانی، ترجیح مصلحت‌های شخصی بر منافع عمومی و الهی، تأثیرپذیری ادیان از افکار انحرافی دیگر مکاتب فکری و بشری.

۴- مهم‌ترین خطری که غلو برای یک ادیان آسمانی در پی دارد، این است که انسان‌ها را از بهره‌وری صحیح و مفید از آموزه‌های دینی محروم کرده و زمینه انحرافات بعدی را برای انسان‌ها فراهم می‌سازد تا آنجا که از ابراز هرگونه عقاید انحرافی ابایی نداشته و در ترویج آن می‌کوشند.

۵- غلو در ادیان آسمانی این پیامدهای منفی را به دنبال داشته است: انحراف و کج‌روی در اعتقادات و احکام دینی، ورود انحرافات و بدعت‌ها در اصول و فروع ادیان، سوءاستفاده و سرکوب جریان دین و اعتقادات از سوی معاندان و مخالفان، گمراهی بسیاری از مردم توسط غلات، استهزاء و تمسخر پیروان ادیان.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید).

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). *عیون اخبار الرضا*. تهران: منشورات جهان.

- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *المناقب لآل ابی طالب*. قم: نشر علامه.
- ابن قتیبه، عبدالله (۱۴۰۶ق). *عیون الاخبار*، تحقیق: یوسف علی طویل، بیروت: دار العلم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳ش). *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- اشرفی، عباس؛ براری، سو سن (۱۳۹۱ش). «مطالعه تطبیقی عوامل و انواع شادی در قرآن و عهدین»، *مجله مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱۰، صص ۱۶۹-۲۰۴.
- امین، احمد (۱۳۳۷ش). *پرتو اسلام*. تهران: انتشارات اقبال.
- بقال، محمد علی (۱۳۷۶). *المعجم المجمع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۹۱). *تفسیر مبین*. قم: انتشارات آوای قرآن.
- جعفریان، رسول (۱۳۶۸ش). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا). *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن راعی (۱۳۱۳ش). *تبصره العوام فی مقالات الانام*، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات مجلس.
- حسین، طه (بی تا). *الفتنة الكبرى؛ علی و بنوه*، قاهره: دار المعارف.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۱ش). *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- راوندی، فضل الله (۱۳۷۷ش). *النوادر*، تحقیق: سید رضا عسکری، قم: دارالحدیث.
- سلوم سامرائی، عبدالله (۱۳۹۲ق). *الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة السامیة*، بغداد: دارالحریه للطباعة.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۸ش). *الملل و النحل*، بیروت: دارالعلم.
- شیبی، مصطفی کامل (۱۳۵۹ش). *تشیع و تصوف از آغاز تا سده دوازدهم*، تهران: امیر کبیر.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۵ش). «جریان شناسی غلو»، *فصلنامه علوم حدیث*. شماره ۱.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸ش). *غالیان؛ کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۷ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: نشر فرهنگی رجاء.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۳ق). *الاحتجاج*، تحقیق: ابراهیم البهادری، قم: انتشارات اسوه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: ها شم رسولی محلاتی، بیروت: دارالمعرفه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الامالی*، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: نشر دارالتقافه.
- فرای و دیگران (۱۳۶۳ش). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فیض، ملا محسن (۱۳۹۹ق). *تفسیر صافی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قزائی، محسن (۱۳۸۷ش). *تفسیر نور*، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷ش). *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه: ابوالقاسم دری، تهران: انتشارات اساطیر.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۴ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفا.
- محمد بن اشعث کوفی، (۱۴۱۳ق). *الاشعثیات*، بیروت: مکتبه نینوی الحدیثه.
- منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) (۱۴۰۹ق). *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، قم: نشر مدرسه الإمام المهدي (علیه السلام).
- میر صادقی، سید محمد حسین؛ فقهی زاده، عبدالهادی؛ صراف، حمیدرضا (۱۳۹۱ش). «درآمدی بر نقش غالبان در علوم قرآنی و تفسیر در حوزه عدم تحریف و تأویل آیات قرآن»، *مجله مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱۱، صص ۱۲۵-۱۵۸.
- حاکم حسکانی، عیبالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۵ش). *تفسیر راهنما*، قم: بوستان کتاب.

Bibliography:

- The Holy Quran.
Holy book; Old Testament and New Testament.
Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1373). *Eyes of Reza News*. Tehran: World Publications.
Ibn Shahr Ashob, Abu Ja'far Muhammad ibn Ali (1379 AH). *Virtues of Imam Ali family*. Qom: Allameh Publishing.
Ibn Qutaybah, Abdullah (1406 AH). *Ayoun al-Akhbar, Research: Yusuf Ali Tawil*, Beirut: Dar al-Alam.
Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1363). *Arabic Language*, Qom: Publication of seminary literature.
Ashrafi, Abbas; Barry, Susan (2012). "Comparative study of factors and types of happiness in the Qur'an and the Testaments", *Journal of Quran and Hadith Studies*, No. 10, pp. 169-204.

- Amin, Ahmad (1337). Noor Islam. Tehran: Iqbal Publications.
- Baqal, Muhammad Ali (1376). The collective dictionary. Tehran: University of Tehran Press.
- Bahrampour, Abolfazl (1391). Interpretive interpretation. Qom: Avaye Quran Publications.
- Jafarian, Rasool (1368). History of Shiism in Iran from the beginning to the seventh century AH, Tehran: Islamic Propaganda Organization.
- Harr Ameli, Muhammad ibn Hassan (unpublished). Shiite means to study Sharia issues, edited by Abdul Rahim Rabbani Shirazi, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Hassani Razi, Seyyed Morteza Ibn Rai (1313). Public commentary on Al-Anam articles, edited by Abbas Iqbal Ashtiani, Tehran: Majlis Publications.
- Hussein, Taha (Bita). The Big Test of Ali and his Children, Cairo: Encyclopedia.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1371). Dehkhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran.
- Ravandi, Fazlullah (1377). Al-Nawadir, Research: Seyyed Reza Askari, Qom: Dar al-Hadith.
- Salom Samarai, Abdullah (1392 AH). Exaggeration and the difference of the exaggeration in the Al-Hamadha Al-Samaria, Baghdad: Dar Al-Hurriya for printing.
- Shahrestani, Abolfath Mohammad bin Abdul Karim (2009). International and Bees, Beirut: Dar al-Alam.
- Shibi, Mustafa Kamel (1359). Shiism and Sufism from the beginning to the twelfth century, Tehran: Amir Kabir.
- Safari Froushani, Nematullah (1375). "The Flow of Exaggeration", Quarterly Journal of Hadith Sciences. Number 1.
- Safari Froushani, Nematullah (2009). Exaggerators; Exploration of the currents and outcomes until the end of the third century, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1367). Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Raja Farhangi Publishing.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali (1413 AH). Protest, research: Ibrahim Al-Bahadori, Qom: Aswa Publications.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1408 AH). Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, research: Hashem Rasooli Mahallati, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tusi, Muhammad ibn Fadl (1414 AH). Al-Amali, Research: Al-Ba'ath Institute, Qom: Dar al-Thaqafa Publishing.
- Fry et al. (1984). History of Iran from Islam to Seljuk, Tehran: Amir Kabir Publications.

- Faiz, Mullah Mohsen (1399 AH). Tafsir Safi, Beirut: Scientific Foundation for Publications.
- Qaraati, Mohsen (2008). Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center Publications Lessons from the Quran.
- Madlung, Wilfred (1998). Islamic Sects, translated by Abolghasem Dori, Tehran: Asatir Publications.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1414 AH). Behar Al-Anwar Al-Jame'a Ledr Akhbar Al-Imam Al-Athar, Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Muhammad ibn Ash'ath Kufi, (1413 AH). Al-Ash'athiyat, Beirut: Nineveh School of Hadith.
- Attributed to Imam Hassan Askari (as) (1409 AH). Interpretation attributed to Imam al-Askari, Qom: Publication of the school of Imam al-Mahdi (peace be upon him).
- Mir Sadeghi, Seyed Mohammad Hussein; Fiqhizadeh, Abdul Hadi; Sarraf, Hamid Reza (2012). "Introduction to the role of exaggerators in Quranic sciences and interpretation in the field of non-distortion and interpretation of Quranic verses", Journal of Quranic and Hadith Studies, No. 11, pp. 125-158.
- Neyshabur, Abdullah bin Abdullah (1411 AH). Evidence of the reduction of the rules of subtraction, research: Mohammad Baqer Mahmoudi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Hashemi Rafsanjani, Ali Akbar (2006). Tafsir Rahnama, Qom: Book Garden.